

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه گرایش غرب

بررسی فلسفی عینیت و ضرورت در تاریخ

استاد راهنما :

دکتر مهدی دهباشی

استاد مشاور :

دکتر اصغر منتظرالقائم

پژوهشگر :

مسعوده فاضل یگانه

زمستان 1389

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه گرایش غرب خانم مسعوده
فاضل یگانه

تحت عنوان

بررسی فلسفی عینیت و ضرورت در تاریخ

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۴ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه: دکتر مهدی دهباشی با مرتبه علمی استاد امضا

۲- استاد مشاور پایان نامه: دکتر اصغر منتظر القائم با مرتبه علمی دانشیار امضا

۳- استاد داور داخل گروه: دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه علمی دانشیار امضا

۴- استاد داور خارج از گروه: دکتر ابوالحسن فیاض انوش با مرتبه علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه

با تشکر از جناب آقای که ترمه‌دی به‌شما جناب چه ترمه راه‌ناو

جناب آقای که ترمه‌دی به‌شما جناب چه ترمه راه‌ناو

و آرزوی سلام و عرض ادب و احترام

تعمیر به تمام قلبه های که برای مرا فرزندی فرزندان این در زو بوم من تپد

چکیده

عینیت و ضرورت از جمله مباحث مطرح در فلسفه تاریخ است که فیلسوفان تاریخ، پیرامون آن، نظرات متعددی دارند. علیت در تاریخ، هدفمندی تاریخ و اینکه آیا گزاره‌های تاریخی قابل صدق و کذبند یا نه، از جمله مباحثی هستند که ما در این پایان نامه برای اثبات عینیت و ضرورت در گزاره‌های تاریخی به بررسی آنها با بهره‌گیری از تحقیقات کتابخانه‌ای پرداخته ایم. حوادث و رویدادهای تاریخی نه براساس تصادف، بلکه براساس قوانین و روابط علی و معلولی جریان دارند و بر آنها ضرورت حکم فرماست، البته ضرورتی که منافات با اختیار بشر ندارد، بلکه این اختیار از جمله علل ناقصه آن روابط است. وجود این قوانین، حاکی از هدفمندی تاریخ است و شناخت این قوانین، ما را در رسیدن به هدف یاری می‌رساند و قادر خواهیم شد که برای آینده برنامه ریزی دقیق‌تری داشته باشیم. باید توجه داشت که عدم شناخت قوانین، دلیل بر عدم وجود قوانین نیست، بلکه همانطور که پدیده‌های طبیعی، هرچه پیچیده‌تر باشند، کشف قانون برای آنها مشکل‌تر است، حوادث تاریخی نیز این چنین هستند و وظیفه مورخ کشف قوانین حاکم بر تاریخ است که با تحلیل و تفسیر وقایع تاریخی به دست می‌آید.

اهم این قوانین را قرآن کریم در اختیار ما می‌گذارد و از ما می‌خواهد که در آنها تأمل کنیم. دیگر قوانین را می‌توانیم به کمک تجربه و غور در رویدادهای تاریخ با درس گرفتن از رهنمودهای قرآن، به دست آوریم. واژگان کلیدی: عینیت (objectivity)، ضرورت (necessity)، واقعیت (reality)، علیت (causality)، فلسفه تاریخ (philosophy of history)، نسبییت (relativity).

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول : فلسفه تاریخ	
1.....	1-1-تاریخ
2.....	2-1-فلسفه
3.....	3-1-ارتباط فلسفه با تاریخ
4.....	4-1-فلسفه تاریخ
فصل دوم : فلسفه نظری تاریخ	
7.....	1-2- تکامل در تاریخ
8.....	1-1-2- تکامل تاریخ از نظر شیعه
9.....	2-1-2- افول جامعه‌ها و قانون تکامل
9.....	3-1-2- نقش انسان در تکامل تاریخ از دیدگاه قرآن کریم.....
10.....	2-2- مسیر تاریخ
11.....	1-2-2- تئوریه‌ها و مدل‌های تاریخی
12.....	1-1-2-2- دوره ای یا حلزونی
13.....	2-1-2-2- تطوری
13.....	1-2-1-2-2- تطوری بی هدف
13.....	2-2-1-2-2- تطوری هدفمند
13.....	1-2-2-1-2-2- تطوری هدفمند جبری
13.....	2-2-2-1-2-2- تطوری هدفمند اختیاری
14.....	3-1-2-2- یکنواخت یا حوادث هم سطح
14.....	4-1-2-2- تئوری تاریخی قرآن کریم
14.....	2-2-2- مدل تاریخی قرآن کریم

- 15..... 3-2- محرک تاریخ
- 17..... 1-3-2- محرک تاریخ از نگاه قرآن کریم

فصل سوم : فلسفه تحلیلی تاریخ

بخش اول : ضرورت در تاریخ

- 21..... 1-3- ضرورت
- 22..... 2-3- انواع ضرورت
- 23..... 3-3- ضرورت در فلسفه تاریخ
- 24..... 1-3-3- علیت
- 25..... 1-1-3-3- علیت در عصر جدید
- 28..... 2-1-3-3- علیت در امور انسانی و تاریخ
- 29..... 1-2-1-3-3- ابن خلدون
- 30..... 2-2-1-3-3- ویکو
- 30..... 3-2-1-3-3- توسیدید
- 30..... 4-2-1-3-3- اسپینوزا
- 31..... 5-2-1-3-3- منتسکیو
- 31..... 6-2-1-3-3- هگل
- 32..... 7-2-1-3-3- کانت
- 33..... 8-2-1-3-3- توین بی
- 33..... 9-2-1-3-3- پوزیتیویستها
- 34..... 10-2-1-3-3- اشپنگلر
- 35..... 11-2-1-3-3- شهید مطهری
- 36..... 12-2-1-3-3- علیت در تاریخ از دیدگاه قرآن کریم
- 38..... 3-1-3-3- علیت در تاریخ به دلیل واقعیت عینی بودن آن
- 39..... 1-3-1-3-3- علیت، اختیار انسان و قضای الهی
- 40..... 2-3-1-3-3- غایت تاریخ

40.....	3-3-1-3-3- قانون در تاریخ
42.....	4-3-1-3-3- منکران قانون در تاریخ
45.....	5-3-1-3-3- قانون در تاریخ از نظر قرآن
46.....	4-3- ضرورت نوع پنجم
46.....	1-4-3- جبر تاریخی
48.....	5-3- تصادف در حوادث تاریخی
49.....	1-5-3- نقش شخصیت در تاریخ
52.....	6-3- اهمیت و فایده مندی تاریخ
55.....	1-6-3- اهمیت تاریخ از دیدگاه قرآن کریم
59.....	7-3- پیش بینی در تاریخ
61.....	8-3- درس گرفتن از تاریخ
	بخش دوم : عینیت در تاریخ
62.....	1-2-3- عینیت
62.....	1-1-2-3- واقعیت
64.....	2-1-2-3- قابل تصدیق و اثبات پذیر
66.....	1-2-1-2-3- نقش مورخ در جامعه و تاریخ
67.....	2-2-1-2-3- عنصر گزینش در تاریخ
69.....	3-2-1-2-3- عوامل عدم توافق مورخان
71.....	4-2-1-2-3- علم بودن تاریخ
73.....	1-4-2-1-2-3- تفسیر تاریخی
74.....	5-2-1-2-3- انکار کنندگان عینیت در تاریخ
76.....	نتیجه گیری
79.....	پیشنهادات
80.....	منابع و مأخذ

مقدمه

تاریخ را نباید جز یک وجود عینی که فی نفسه در خارج از ذهن متحقق است، پنداشت چرا که حوادث و رویدادهای تاریخی، پدیده‌هایی هستند در حد پدیده‌های طبیعی که بر آنها نیز قوانینی نظیر قوانین طبیعی حکومت می‌کنند. بر تحقق امور و پدیده‌های تاریخی، فقط از راه نظر نمی‌توان دست یافت، بلکه پدیده‌های تاریخی را نیز به طور عینی، نظیر اشیاء می‌توان سنجید، اندازه گرفت و ابعاد و آمار آنها را؛ البته به نحو موافق وضع و طبع آنها، معین ساخت.

به این ترتیب به طور مسلم، پدیده‌ها و امور تاریخی، بر اساس حوادث اتفاقی و تصادفی، رخ نمی‌دهند و از این رو تاریخ نیز می‌تواند، یک علم در ردیف دیگر علوم محسوب شود.

بلکه دارای روابط علی و معلولی هستند که مورخ باید درصدد کشف آن روابط باشد. روابطی که تأثیرات قطعی و ضروری در زندگی بشر دارند و قوانین ثابتی بر آنها حاکم است. البته مشکلی که هست این است که همانگونه که در پدیده‌های طبیعی، هرچه روابط پیچیده تر باشد، کشف قانون نیز مشکل تر است؛ در حوادث تاریخی نیز چنین است و نیاز به احاطه و بررسی همه جانبه دارد. بنابراین باید توجه داشت که اشتباه در کشف قوانین و یا عدم شناخت قوانین را دلیل بر عدم وجود قوانین نپنداریم.

کلیات

1- تعریف و تبیین موضوع

حوادث و رویدادهای تاریخی، صرفاً جنبه اعتباری ندارند؛ بلکه پدیده‌هایی هستند که در خارج از ذهن، واقعیت داشته و بر آنها قوانینی نظیر طبیعت حکومت دارند؛ البته به نحو موافق وضع و طبع آنها. عوامل تاریخی مانند همه عوامل دیگر، تأثیرات قطعی و ضروری دارند و مانند همه حوادث جهان، قانون لایتغیری بر سرگذشت بشر حکم فرماست.

وقتی قوانین و ملاکهای تاریخ را به دست آوریم، علل ظهور و افول تمدن‌ها را خواهیم شناخت و آینده تمدنها قابل پیش‌بینی خواهد بود. البته وجود قانون لایتغیر به معنی جبر انسان در مسیر تاریخ نیست، بلکه اختیار انسان نیز در وجود این قانون دخالت دارد و علت ناقصه ای است که وجود آن برای وقوع وقایع و حوادث لازم است. بنابراین تنها آن مقدار از تاریخ می‌تواند مفید باشد که با ملاکها، موازین و قوانین، قابل شناخت باشد. از این رو قرآن کریم، یکی از راههای شناخت قوانین زندگی توسط انسان را غور در تاریخ زندگی اقوام و تمدنها می‌داند و امر به «سیر در زمین» می‌کند. مراد از این سیر، همان «مطالعه تاریخ» است که به دنبال آن، کشف سنتهای حاکم بر جوامع حاصل می‌شود.

کشف این سنتها در صورتی مفید فایده است که برای تاریخ عینیت و برای روابط آن قانون و برای قوانینش، ضرورت قائل باشیم. عینیت به این معنا که واقعیت داشته و خبرهای آن اثبات پذیر بوده و قابل صدق و کذب هستند. همچنین مراد از ضرورت، وجود روابط علی و معلولی در حوادث آن است که هرگاه علت تامه اش محقق شود، وجود معلولش محقق می‌شود.

2- ضرورت و اهمیت موضوع

همواره کسانی که با تاریخ و رویدادهای آن سروکار داشته اند، با این سؤال اساسی مواجه بوده اند که ارزش و اعتبار کاوش در حوادثی که گاه زمانی طولانی از آن سپری شده چه اندازه است. سؤالی که در دل آن سؤالات دیگری نهفته است، از جمله:

آیا حوادث گذشته تأثیری در حال دارند یا نه؟ آیا تأثیر گذشته در حال به صورت قانونمند است یا تصادفی؟ آیا عوامل مؤثر در شکل گیری حوادث، همیشه اثر بخشی ثابتی دارند یا نه؟ آیا آینده تمدنها قابل پیش بینی است یا خیر؟ و سؤالات دیگری که باید علم یا علمی را پیدا کرد که به این سؤالات پاسخ مناسبی، در خور اقلان حس کنجکاوی بشر بدهند.

"فلسفه تاریخ" عهده دار این قسم سؤالات است و برای پاسخ به این سؤالات، هم نیاز داریم به سراغ فلسفه برویم و هم تاریخ.

"تاریخ"، مواد پاسخ‌های ما را تأمین می‌کند و "فلسفه"، صورت پاسخ‌های ما را. به این ترتیب می‌توانیم با دقت در تاریخ نظر کنیم و قانون‌هایی را که برای حیات جامعه و انسان در آن وجود دارد استخراج نموده و به بهترین شکل از آنها استفاده کنیم.

ما وقتی می‌توانیم به مفتخرات تاریخ خود افتخار کنیم که قائل به علیت در تاریخ باشیم و بپذیریم که آنچه در تاریخ ما رخ داده، اتفاق و تصادف و به طور ناخواسته نبوده، بلکه علت‌های ناقصه‌ای از جمله اختیار انسان، دست به دست هم داده اند تا این که معلولشان به شکل این افتخار، ظهور و بروز پیدا کرده است.

همچنین در متون دینی، از جمله قرآن و احادیث وارده از امیر المومنین (ع) سفارشاتى به طور مستقیم یا غیر مستقیم درباب مطالعه تاریخ و کشف روابط علی و معلولی آن آمده است. به عنوان مثال خداوند در سوره مبارکه نمل آیه 69 می‌فرماید: «سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین»

3- اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق، بررسی عینیت و ضرورت در تاریخ است که در پی آن اهداف دیگری از جمله

موارد زیر را دنبال می‌کنیم:

1. قانون مندی در تاریخ
2. تکرار پذیری حوادث و رویدادهای تاریخی
3. علم بودن تاریخ
4. تئوریه‌ها و مدل‌های تاریخی
5. گزینش در تاریخ
6. وظیفه مورخ
7. نقش شخصیت‌ها در تاریخ

8. درس گرفتن از تاریخ

9. کشف علل ظهور و افول تمدنها

4-پیشینه موضوع تحقیق

هرچند بررسی پیرامون مباحث مطرح در فلسفه تاریخ از اهمیت فراوانی برخوردار است، لیکن چندان به آن توجهی نشده است. شاید مهمترین ترین دلیل، آن است که آن چنان که فلاسفه نگران این بحثها هستند، مورخان یا به آن نیندیشیده اند و یا حداقل خود را درگیر آن نساخته اند.

با این وجود کتابهای چندی پیرامون فلسفه تاریخ به نگارش در آمده ولی باکتاب یا پایان نامه مستقلی با عنوان «بررسی فلسفی عینیت و ضرورت درتاریخ» برخورد نکردم. با توجه به بررسی و تحقیق در میان کتب متعدد و جستجو در سایتها و نرم افزارها، برخی از کتب مرتبط از این قرارند:

1. تاریخ فلسفه کاپلستون در جلد ششم (زولف تا کانت)، ظهور فلسفه تاریخ را مورد بررسی قرار داده و به نظرات بوسوئه، ویکو، منتسکیو، ولتروهر در پرداخته است.

2. فلسفه تاریخ از شهید مرتضی مطهری، که به طور گسترده، پیرامون موضوعات اساسی از جمله علیت در تاریخ و وظیفه مورخ، از دیدگاههای مختلف پرداخته است.

3. فلسفه تاریخ ابن خلدون به قلم محسن مهدی که به بررسی انواع ضرورت، گزارشهای تاریخی و علیت در تاریخ با توجه به علل اربعه پرداخته است.

4. فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه و تدوین حسین علی نوذری که در سه بخش، ترجمه و تدوین گردیده است. در بخش اول، عینیت و علیت در تاریخ، فلسفه جوهری و تحلیلی تاریخ و اهمیت تاریخ را با توجه به نظرات کانت، هگل، مارکس، پوپر، کالینگوود، اتکینسون، استنفورد و وبر توضیح داده است.

5. فلسفه تاریخ فی الفکر الاسلامی، اثر د. صائب عبد الحمید که مطالعات تطبیقی در مورد فلسفه تاریخ را با توجه به فیلسوفان غرب، مسلمان و قرآن انجام داده است.

6. فلسفه تاریخ نوشته دکتر عبدالکریم سروش که فلسفه نظری و تحلیلی تاریخ را با توجه به نظرات فیلسوفانی چون «توین بی» و «هگل» مورد بررسی قرار داده و در ادامه به فلسفه تاریخ در کلام امیرالمومنین (ع) پرداخته است.

7. فلسفه تاریخ نوشته دکتر کریم مجتهدی که این موضوع را در فرهنگهای مختلف چین، هندوستان، یونان و روم بر حسب سنت انبیاء مورد بررسی قرار داده و به بررسی نظرات فیلسوفانی از جمله هررد، ویکو، منتسکیو، هگل، انگلس و دیگر فیلسوفان تاریخی پرداخته است.

5- سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

آیا حوادث و رویدادهای تاریخی، از عینیت و ضرورت برخوردار هستند؟

سؤالات فرعی:

1. آیا رویدادهای تاریخی در خارج از ذهن ما واقعیت دارند؟
2. آیا با بررسی فلسفه تاریخ، می‌توانیم علل وجود و سقوط تمدن‌ها را بشناسیم؟
3. آیا حوادث تاریخی تصادفی هستند یا نظم خاصی دارند؟

6. فرضیه تحقیق

رویدادها و حوادث تاریخی، از عینیت و ضرورت برخوردارند، از این رو قانونمند هستند و با بررسی فلسفه تاریخ، می‌توانیم به این قوانین پی ببریم.

7. روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا برای گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای - برای استفاده از کتب و مجلات - و همچنین از اینترنت و نرم افزارهای نور از جمله نور الحکمه استفاده شده است و سپس تجزیه و تحلیل مطالب صورت گرفته است.

8. ساختار تحقیق

کلیات

فصل اول: فلسفه تاریخ

فصل دوم: فلسفه نظری تاریخ

فصل سوم: فلسفه تحلیلی تاریخ

بخش اول: ضرورت در تاریخ

بخش دوم: عینیت در تاریخ

نتیجه گیری

پیشنهادات

منابع و مأخذ

فصل اول

فلسفه تاریخ

1-1- تاریخ

برای تاریخ، تعاریف گوناگونی شده است. مثلاً پیرنه¹ می‌گوید: «تاریخ عبارت است از داستان رفتار و کردار و دستاوردهای انسانها که در جوامع زندگی می‌کنند.» (نوذری، 1379، ص 109) التون در یک تعریف گسترده‌تری می‌گوید: مطالعه تاریخ، شامل تمام چیزهایی است که انسانها گفته اند، اندیشیده اند، انجام داده اند یا متحمل شده‌اند. (همان)

در کتاب «فلسفه التاریخ» کاربرد تاریخ در دو معنا گفته شده است :

1- بیان فعالیت های بشر در زمان های گذشته

2- بیان ثبت حوادث (عبد الحمید، 1428، ص 23)

سخاوی در تعریف تاریخ می‌گوید: «اصطلاح تاریخ به فنی دلالت دارد که در آن از وقایع زمان به منظور تعیین ویژگی و جای آن واقعه سخن می‌رود. در واقع، تاریخ به آنچه در عالم بود مربوط است.» (منتظرالقائم، 1376، ص 8 به نقل از تاریخ تاریخنگاری در اسلام)

ابن خلدون، حقیقت تاریخ را خیر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی می‌داند که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود. همچون توحش، همزیستی، عصبیت‌ها و انواع جهانگشایی‌های بشر و تسلط گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این اجتماع ایجاد می‌شود. مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می‌آورد. چون: پیشه‌ها و معاش و دانشها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد. (همان)

¹. pirenne

مسعودی می‌گوید: «تاریخ، علمی است که عالم و جاهل از آن لذت می‌برند. مورد پسند نابخرد و عاقل قرار می‌گیرد. تمامی چیزهای غریب و برجسته از طریق تاریخ شناخته می‌شود. کل چیزهای شگفت آور به مدد آن شایان تحسین می‌شود. مکارم اخلاقی و خصایل برجسته از آن بر گرفته می‌شود. معرفت ما بر آداب سیاست و ملوک دیگران بر آن پایه استوار است.» (همان ص 11-12)

1-2-فلسفه

در علوم انسانی و از آن جمله فلسفه، از آن جهت که نظر بر روی معناست نه لفظ، با تعاریف و توصیفات متعددی رو به رو می‌شویم.

هالینگ دیل در تاریخ فلسفه ی خود می‌نویسد: فلسفه، دانش خاصی است که باید آموخت و با این وصف، ریشه در نیازهای مشترک مردمی دارد که گرچه فیلسوف نیستند، اما به آنها آگاهند. به ویژه دو نیاز که مهمتر است یعنی نیاز به شرح و توضیح؛ یعنی دانستن چگونگی، چرایی و چیستی آنچه را که ناآشنا می‌بینند و همه مردم با آن سر و کار دارند، حتی کسانی که کمتر از دیگران کنج‌کاو هستند، گاه به بهت زدگی و سردرگمی گرفتار می‌شوند و مردمی که بیش از همه به خود مطمئن هستند، گاهی دچار شک و تردید می‌شوند و این سؤال برایشان مطرح است که چرا فلان عقیده یا فلان نظر آن قدر رواج گسترده دارد و حقیقت قلمداد می‌شود.

بر طبق این نیاز، فیلسوف کسی است که اندیشه‌های پذیرفته شده و رایج را مورد پرسش قرار دهد و جستجو و راه حل‌های تازه را نه گاهی؛ بلکه همواره پیشه خود سازد. دومین نیازی که دیل از آن سخن می‌گوید، نیاز به تصمیم‌گیری است. در زندگی با موقعیت‌هایی رو به رو می‌شویم که ناچاریم تصمیم بگیریم و راهی را انتخاب کنیم و به آن عمل کنیم.

حتی اگر هیچ راهی را هم انتخاب نکنیم، خود این انتخاب نکردن، نوعی انتخاب و گزینش است. یعنی انتخاب انتخاب نکردن. از این رو نیاز اساسی داریم که بدانیم چگونه انتخاب کنیم، چرا یکی را انتخاب کنیم و یکی را رها کنیم و بدانیم چگونه آنچه را انتخاب کرده ایم با هم پیوند دهیم.

از طرف دیگر ما در جامعه زندگی می‌کنیم و باید بدانیم تصمیم دیگران را چگونه بفهمیم و تصمیم‌های خود را چگونه به تصمیم‌های آنها پیوند دهیم. براساس این نیاز، فیلسوف کسی است که درباره ی این چیزها به طور منظم و همیشگی، به طوری که آن را وظیفه همه ی عمر خود می‌داند، می‌اندیشد. بنابراین، چون انسان مجبور است که برگزیند، نمی‌تواند از خود نپرسد که چه چیزی در زندگی مهم است و چه چیزی مهم نیست.

پس گرایشی در انسان هست برای یافتن «معنای زندگی» و کسی که این گرایش در او نیرومندتر است فیلسوف است که فعالیت‌هایش برای برآوردن این نیاز است. (ر.ک. هالینگ دیل، 1370، ص 7-10)

اسپینسر می‌گوید: فلسفه آن است که اصولی کلی به دست آوریم که قوانین علمی در تحت آن اصول واقع گردند و از آن استخراج شوند و آن اصول کلی، فرضیاتی هستند که در آغاز، آنها را به رسم علی الحساب می‌پذیریم، سپس اگر دیدیم که با مشهودات و تجربیات موافق درآمدند و تخلف نکردند مسلم می‌داریم. چنان که خواهید دید، هر چه این اصول کلی تر باشند یعنی انواع زیادتری از امور در تحت آنها واقع شود، فلسفه ای که از آنها ساخته شده کامل تر و پسندیده تر است، چنان که وقتی می‌توانیم فلسفه ای را کامل بدانیم که همه امور جهان را بتوا نیم از یک اصل کلی بیرون آوریم. (فروغی، 1385، ص 619)

همچنین در فلسفه، معیاربازشناسی حقایق ازوهمیات و اعتباریات به دست می‌آید. (مصباح یزدی، ج 1، ص 85) بنابراین از مهمترین مشخصه‌های فلسفه، نیاز همگانی، کلیت و واقعیت آن است.

اخوان الصفا گویند: ابتدای فلسفه دوست داشتن دانشها بود و وسط آن شناخت حقایق موجودات بود، بر حسب قدرت انسانها و پایان آن عمل به گفتار بود، یعنی عمل موافق با علم، در جهت کمال ممکن. (سجادی، 1373، ج 3: ص 1434 به نقل از رسائل اخوان، رساله اول، ص 23)

افلاطون می‌گوید: فیلسوف کسی است که هدف او رسیدن به معرفت امور ازلی یا معرفت حقایق اشیاء باشد. (سجادی، 1373، ج 3: ص 1434)

ملاصدرا دو تعریف قریب المعنی از فلسفه به شرح زیر کرده است:

- 1- فلسفه عبارت از استکمال نفس انسانی است به واسطه معرفت حقایق موجودات در حد وسع انسان و حکم به وجود موجودات از روی تحقیق و به استناد برهان و نه از روی ظن و تقلید.
- 2- فلسفه عبارت از شناخت ترتیب و نظام عقلی جهان وجود است در حد قدرت انسان. (ملاصدرا، 1379، ص 381)

1-3-ارتباط فلسفه با تاریخ

در ابتدا، تاریخ عبارت بود از یک سری وقایع جزئی که گاه هیچ هدفی، جز سرگرمی را دنبال نمی‌کرد و کمتر کسی آن را علمی یا فلسفی به شمار می‌آورد. از این رو ارسطو صریحا می‌گوید که شعر «چیزی است فلسفی تر و مهمتر از تاریخ، زیرا گزارشهای آن بیشتر از نوع کلیات است، در صورتی که گزارشهای تاریخ از نوع فردیات است.» (کاپلسون، ج 1، ص 3-412)

منظور ارسطو از «فردی» این است که مثلا فلان شخص چه کرد و یا با او چه کردند، در حالیکه مراد از «کلی» آن است که «فلان نوع انسان احتمالا یا ضروراً چه می‌گوید یا چه می‌کند.» (همان)

بنا براین وظیفه شاعر را وصف امری که اتفاق افتاده نمی‌داند، بلکه وصف امری می‌داند که به عنوان محتمل یا ضروری، امکان وقوع دارد. یعنی در واقع تمایز بین شعر و تاریخ را نقطه و نثر نمی‌داند، بلکه جزئیات

و کلیت می‌داند و شاعر را توصیف گر حقیقت کلی یا احتمال می‌داند و چیزی را مهم می‌شمارد که از کلیت بیشتری برخوردار باشد و هرچه بیشتر از این کلیت برخوردار باشد فلسفی تر است. کانت در حوزه تفکر خود به این نکته که آیا امکان نگاه فلسفی به تاریخ وجود دارد یا نه، پرداخته است. به نظر کانت از زاویه دیگر، غیر از نگاه یک مورخ متعارف، می‌توان به تاریخ نگریست و مسائل و پرسشهایی، جدا از مسائل متعارف در حوزه تاریخ مطرح ساخت. او می‌نویسد: «این که من با معنای تاریخ جهانی که طرح آن عمدتاً پیشینی است، خواسته باشم کار اصلی تاریخی را که گرد آوری تجربی اطلاعات تاریخی است، لغو کرده باشم، تفسیر نادرستی از مقصود من است: مقصود من فقط این است که یک ذهن فلسفی، می‌تواند از دیدگاه دیگری به حوادث بنگرد.» (امید، 1383، ص 30، به نقل از معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی از امانوئل کانت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی)

1-4-فلسفه تاریخ

برخی می‌گویند «فلسفه تاریخ» از جمله واژگانی است که با تحلیل به اجزای خود، مفید معنای اصلی اش نمی‌شود. گر چه این سخن دور از واقعیت نیست، اما این گونه هم نیست که هیچ پیوندی میان آنها نباشد. فلسفه تاریخ درحقیقت شاخه ای از فلسفه است که تاریخ بشر را مطالعه می‌کند و هدف آن ضبط و تفسیر روشهای به کار رفته در انجام کارهاست.

ظاهراً ولتر (1694-1778) برای نخستین بار واژه فلسفه تاریخ را به کار برده است. اگر چه قبل از آن با افرادی دیگر برمی‌خوریم که بدون اشاره صریح به این واژه، حوادث تاریخی را بر اساس نوعی علیت توجیه و تحلیل کرده اند.

بعد از ولتر، فلسفه تاریخ در زمره ی پرسشها و پژوهش‌های اهل فلسفه به طور مستقل قرار می‌گیرد و موجودیتی خاص پیدا می‌کند. نظریه پردازان دو رویکرد نسبت به فلسفه تاریخ دارند؛ فلسفه تحلیلی و فلسفه جوهری.

در فلسفه تحلیلی یا انتقادی؛ به مفاهیمی چون گذشته، حال، آینده و انواع برداشتها و تبیینهای موجود درباره تاریخ که شامل تبیین‌های قانونمند، عقلانی، علی و روایی است، پرداخته می‌شود. در فلسفه جوهری یا نظری تاریخ به مطالعه و بررسی کارها و اقدامات صورت گرفته، حوادث رخ داده، عوامل سقوط و بروز انقلابها می‌پردازند.

در این دیدگاه، تاریخ را عمدتاً به معنای «گذشته» مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند؛ ولی در فلسفه تحلیلی، تاریخ به معنای «مطالعه گذشته» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً مورخان چه چیز را شواهد، مدارک یا تبیین تلقی می‌کنند. همچنین فلسفه جوهری تاریخ، قدیمی‌تر از فلسفه تحلیلی است.

از مهمترین شخصیت‌های فلسفه جوهری تاریخ، هگل، مارکس، اشپنگلر، وتوین بی هستند و برخی از فلاسفه تحلیلی تاریخ عبارتند از پوپر، کالینگوود، والش، ویلیام درای و کاردینر. (ر.ک. نوذری، 1379، ص 28-24؛ سروش، 1357، ص 12-25)

فصل دوم

فلسفه نظری تاریخ

فلسفه جوهری تاریخ، به سه سؤال اساسی پاسخ می‌دهد:

1. تاریخ به کجا می‌رود. (هدف تاریخ)
2. تاریخ چگونه می‌رود. (مکانیسم حرکت محرک تاریخ)
3. تاریخ از چه راهی می‌رود. (مسیر و منازل حرکت)

صاحب نظران در اینکه تاریخ هدفمند است یا خیر باهم اختلاف دارند، همچنین کسانی که به هدف داری تاریخ معتقدند، در این که هدف تاریخ کیست یا چیست اختلاف نظر دارند.

طبری تمام رویدادهای جهان را مخلوق اراده و مشیت خداوند می‌بیند و تحقق این مشیت را هدف واقعی تمام تاریخ می‌یابد. (زرین کوب، 1370، ص 198)

به نظر فلاسفه نظری تاریخ، تاریخ دارای هویتی حقیقی است و تاریخ همه انسانها را فرا گرفته است و

آنها را به جایی که می‌خواهد می‌برد. هگل می‌گوید: (تاریخ کشتارگاه اراده‌های فردی انسانهاست) و

از «شیطنت و فریبکاری و مکاری» تاریخ سخن می‌گوید. (سروش، 1357، ص 8)

ویکو، انگیزه‌ها و غایات کم اهمیت افراد را به عنوان وسیله ای می‌داند برای مشیت الهی تا غایاتی که

فراتر از درک افراد بوده، تحقق یابد.

مارکس، انسانها را در برابر حوادث تاریخ، تنها «قابل ای» می‌داند که به وضع حمل مادر آستن تاریخ

کمک می‌کند و هیچ نقش دیگری ندارد و در واقع اگر این قابل نبود، تاریخ به حرکت خود ادامه